

تحلیل شیوه دستیابی به فوز و سعادت

در حدیث کساء با رویکرد قرآنی*

□ محمد هادی منصور^۱

□ آمنه قریب دوست^۲

چکیده

یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان در حیات مادی و معنوی دستیابی به فوز و خوشبختی در دنیا و آخرت است و انسان همواره برای به‌دست آوردن این مهم در تلاش است اما گاهی مسیر صحیح را پیش نمی‌گیرد. با توجه به تبیین جامع جایگاه فوز و سعادت در آموزه‌های قرآنی و روایی نظیر حدیث کساء، پژوهش پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی تلاش دارد تا شرایط فائزان، نحوه تجلی فوز در فائزان، مصداق فائزان را در نگاه حدیث کساء و آیات قرآن بررسی نماید. برآیند پژوهش نشان می‌دهد از جمله شرایط فائزان، برگزاری مجالس اهل بیت علیهم‌السلام با حضور شیعیان و شیفتگان است که با نزول رحمت الهی، استغفار ملائکه، گشایش هم و غم‌ها، و دستیابی به حاجات در دنیا و آخرت، فوز و سعادت در فائز سعید، متجلی می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰.

۱. استادیار گروه معارف قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول)

(mansouri@maaref.ac.ir)

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم

qaribdoust67@gmail.com

واژگان کلیدی: فوز و سعادت، فائز، حدیث کساء، پنج تن آل عبا علیهم‌السلام.

مقدمه

سعادت‌مندی و خوشبختی همواره مهم‌ترین امر در زندگی است و هر انسانی با توجه به تعریف خود از سعادت همیشه در پی دست‌یابی به آن است، خدای منان نیز پیامبران را فرستاد تا انسان را به سعادت برسانند؛ در قرآن کریم دو واژه «فوز» و «سعادت» به این امر اشاره دارد، پژوهشگران، سعادت و راه‌های رسیدن به آن را از منظر آیات قرآن مورد تبیین و بررسی قرار داده‌اند، اما پژوهش پیش رو با نگاهی جامع، سعادت‌مندی را از نگاه قرآن و روایات بر می‌رسد و از آنجایی که حدیث کساء در میان روایات اهتمام ویژه‌ای به مسئله فوز و سعادت دارد؛ نگارنده «فوز» و «سعادت» را از منظر آن تبیین و تحلیل می‌نماید؛ حدیثی که به روایت جناب جابر بن عبدالله انصاری بیان‌گر عصمت و عظمت اهل بیت علیهم‌السلام و به‌عنوان شأن نزول آیه تطهیر صادر شده است. جریان حدیث کساء که در تمامی نسخه‌های آن مشترک است، از این قرار است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همراه با رفتار و گفتار، به‌وسیله کساء (عباء) مصادیق خمسه طیه را معرفی و مشخص می‌نمایند، و اصطلاح «اصحاب کساء» متولد می‌شود، از آنجا که در حدیث، واژه کساء آمده، آن را «حدیث کساء» نامیده‌اند. پس از آن روایان زیادی از اهل سنت و شیعیان به‌خصوص ائمه اطهار علیهم‌السلام این اصطلاح را زنده نگه داشته و همواره آن اتفاق مهم را یادآوری می‌کنند که در منابع اصلی اهل سنت (هیثمی، ۱۴۰۸: ۱۶۸-۱۶۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۱۸-۱۱۹/۴۴؛ ترمذی، ۱۴۱۹: ۱۹۲/۵ و ۴۷۹/۵ و ۵۱۲/۵؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۵/۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۰۳-۲۰۷/۱۳ و ۱۳۸-۱۴۴/۱۴؛ ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۶۰۷/۳ و ...) و در منابع شیعیان: (قمی، ۱۴۰۴: ۱۹۳/۲؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۳۳۲-۳۴۰؛ ابن ابی‌زینب، ۱۳۹۷: ۷۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۳۶۱/۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۶۸، ۵۵۹، ۵۶۵؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷: النص / ۳۲-۴۶؛ ابن طاووس، بی‌تا: ۱۰۶، ۲۰۴؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰: ۱/۱۲۳-۱۲۹). و ... به طرق مختلف موجود است که به علت وجود روایان مختلف، توصیف‌های متفاوت از نوع کساء «مِرْطٌ مَرَحَلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۵۶/۲)؛ «حَبِیرِیُّ» (حلی، ۱۹۸۲: ۲۲۹)، و ...: نحوه اجتماع اصحاب ذیل کساء (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۳۵؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۳۳۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۵۳/۲)، مکان‌های مختلفی که

ذکر شده است وجود دارد (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۳۳؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۱/۹۳۳؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲: ۴/۱۸۸۳)، این حدیث شریف در زمان‌های متفاوتی تکرار شده که در میان نقل‌های مختلف، نقل مورد نظر پژوهش پیش رو، حدیث کساء معروف در زمان حاضر به نقل از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است (بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۱/۹۳۳). در اعتبارسنجی و پذیرش روایات دو دیدگاه وثوق‌سندی (وثوق‌مخبری)، و وثوق‌صدوری (وثوق‌خبری)، ارائه شده است؛ از منظر دیدگاه اول، غیر از سند راهی برای سنجه اعتبار روایت وجود ندارد. بنابراین مبنا، حتی وجود یک راوی ضعیف در سند، روایت را از درجه اعتبار ساقط می‌کند (برزگر، ۱۳۹۰: ۹۸؛ ربانی بیرجندی: ۱۳۷۸: ۱۴۸). شهید ثانی، محقق اردبیلی، شیخ حسن عاملی، سید محمد عاملی و از معاصران سید ابوالقاسم خوبی سرآمد شخصیت‌های مکتب‌سندی هستند (ربانی بیرجندی: ۱۳۷۸: ۱۴۸). اما در دیدگاه دوم معیار و تراز عمل به حدیث، اطمینان به صدور آن از معصوم علیه السلام است و قوت سند یکی از راه‌های رسیدن به وثاقت است. بنابراین در صورت ضعف سند، به کمک قرینه‌ها و نشانه‌های همراه با حدیث می‌توان به وثاقت آن دست یافت (برزگر، ۱۳۹۰: ۹۸؛ ربانی بیرجندی، ۱۳۷۸: ۱۴۸). آقا جمال خوانساری، علامه کرکی، محمدتقی مجلسی، علامه مجلسی، شیخ بهائی، وحید بهبهانی، بحرالعلوم، نراقی، میرزای قمی، شیخ انصاری، صاحب جواهر، صاحب ریاض، حاج آقا رضا همدانی، آقای بروجردی، امام خمینی از برجسته‌ترین اندیشمندان مکتب وثاقت‌صدوری هستند (ربانی بیرجندی: ۱۳۷۸: ۱۴۸). از آنجایی که بنابر اقوال بزرگان علم اصول (حلی، ۱۴۰۷، ۱، ۲۹؛ اصفهانی غروی، ۱۳۷۴: ۲/۳۹۹؛ همدانی، ۱۴۱۶: ۳۳؛ بهبهانی، ۱۴۱۵: ۴۸۷ و...)، بیشتر اندیشمندان وثاقت‌صدوری را پذیرفته‌اند و اعتقاد به وثوق‌سندی، دارای پیامدهای منفی است (حلی، ۱۴۰۷: ۱/۲۹؛ بهبهانی، ۱۴۱۵: ۲۲۴). وثاقت‌صدوری مورد تأیید است لذا مبنای پژوهش پیش رو نیز وثاقت‌صدوری است.

با توجه به اشکال‌های وارده به سند حدیث در صورت عدم پذیرش سند، بنابر وثاقت‌صدوری، حدیث کنار گذاشته نمی‌شود چراکه معارف فوق‌العاده حدیث و دلالت‌های آن گواهی می‌دهد که کلام از جانب معصوم علیه السلام صادر شده است. عدم مخالفت و عدم تعارض متن و محتوای حدیث با آیات و روایات و دارا بودن معارف

عمیق معرفتی، سیاسی، فقهی، اجتماعی، تربیتی می‌تواند وثاقت آن را اثبات کند. در جهت وثاقت صدور حدیث کساء مؤیداتی را نیز می‌توان نام برد؛ از جمله: وجود نقل‌های متعدد از حدیث کساء در منابع فریقین، توجه علماء و بزرگان به حدیث کساء با اهتمام خویش نسبت به برگزاری مجالس حدیث کساء و قرائت مداوم آن و اهتمام آنان به ترجمه حدیث کساء و نشر آن و پاسخ‌گویی به شبهات وارده بر آن.

در واقع طبق مبانی بیان شده تبیین قرآنی متن حدیث کساء، تأییدی در جهت صدور آن از معصوم علیه السلام است.^۱ از این‌روست که پژوهش پیش رو در تلاش است با تبیین قرآنی و معرفتی محتوای این حدیث شریف، قدمی در تأیید صدور آن نیز بردارد. مسئله «فوز» و «سعادت» در متن حدیث، بین دو قسم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام قرار گرفته است که با بررسی پرسش و پاسخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام ر حدیث کساء، چستی فوز و سعادت، رابطه این دو، مصادیق فائزان، شرایط فائزان و سعادت‌مندان و چگونگی تجلی فوز در فائزان به‌دست می‌آید.

پیشینه

در کتب تفسیری ذیل آیه تطهیر (احزاب / ۳۳)، و آیه مباحله (آل عمران / ۶۱). به حدیث کساء و سکانداران آل عبا اشاره شده است؛ اما موضوع «فوز» و «سعادت» فقط در حدیث کساء مروی از جناب جابر بن عبدالله انصاری از حضرت زهرا علیها السلام موسوم به حدیث شریف کساء، موجود است که در برخی شروح آن از جمله «مشاهدات الملائع الأعلی» (الحلو: ۱۳۹۴) و «من فقه الزهراء» حسینی شیرازی (۱۴۲۰ق)، «فی رحاب حدیث الکساء» مؤید (۱۴۲۵ق)، «انوار السماویه» فیض الله ویسی (۱۳۹۵)، به آن اشاره شده است؛ همچنین این موضوع با رویکرد قرآنی در مقالات «بررسی معناشناسانه فوز و فلاح در قرآن کریم» (لسانی فشارکی، زرنگار: ۱۳۸۹)؛ «بررسی مفهوم سعادت و آثار آن از منظر قرآن» (ریاحی فر: ۱۳۹۴)، «مفهوم شناسی واژه «فوز» در قرآن کریم» (ربانی‌خواه، محبی فر، غبائی: ۱۳۹۵)؛ و کتاب «فوز و فلاح در بیان قرآن کریم و سعادت در

۱. ر.ک: پژوهش «اعتبارسنجی حدیث کساء حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها» دوره ۱۴، ش ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱ (انتشار آنلاین در فصلنامه حدیث پژوهی کاشان).

اخلاق نظری» نوشته، مصطفی زرنگار بررسی شده است.

مسئله فوز و سعادت با رویکرد روایی و در حدیث کساء به طور مستقل و تفصیلی مورد بررسی قرار نگرفته و نگارندگان شرح حدیث کساء نیز فراز پایانی حدیث را تنها موجب فوز دانسته و تبیین و تفصیلی ارائه نکرده‌اند. از این رو پژوهش پیش رو تلاش دارد، با رویکرد قرآنی، چگونگی دستیابی به فوز و سعادت را در حدیث کساء تبیین نماید.

۱- واژه‌شناسی

در ابتدا بایسته است، معنای حدیث کساء، فوز و سعادت تبیین گردد.

۱-۱- فوز

واژه «فوز» از ریشه (ف و ز)، «پیروزی و موفقیت به واسطه رسیدن به خیر و رهایی و نجات از شر» معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۸۹/۷). از منظری دیگر «هر فردی که به خیر دست یابد، در حقیقت فائز خواهد بود» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۹۸/۹). برخی «فوز» را پیروزی همراه خیر و توأم با سلامتی و ایمنی دانسته و اصرار دارند که معنای آن فقط «نجات» باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۷)، و بعضی دستیابی به خیر و نعمت را، معنای اصلی فوز و داخل شدن در بهشت و اطاعت خدا و رسولش ﷺ را از جمله مصادیق آن معرفی می‌کنند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۵۶/۹) چهار واژه «فلح» و «ظفر» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۶۵/۳؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۹۸/۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۰۰/۲). و «نجات، نجات» (جوهری، ۱۳۷۶: ۸۹۰/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۹۲/۵). «نجاح» (زیبیدی، ۱۴۱۴: ۲۲۶/۴) مترادف «فوز» هستند، با این تفاوت که «فوز» در مرتبه‌ای بعد از فلاح قرار دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹، ۱۵۶). و «ظفر» که به معنای برتری یافتن بر طرف درگیری و ستیز است، در موضع و معنای فوز به کار می‌رود ولی برعکس آن استعمال نمی‌شود. (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۰۵).

در نتیجه محور معنایی واژه «فوز» بر پایه «نجات» و «ظفر» است که این دو، با دو واژه «شر» و «خیر»، متلازم هستند و هر یک مقدمه دیگری‌اند، به عبارت دیگر، نجات از شر، مقدمه ظفر به خیر است (زرنگار، ۱۳۹۰: ۷۴). لذا فوز دارای مراتبی است که اولین

مرتبه آن رهایی از خطر و شر است و دستیابی به خیر مراتب بعدی آن است. در واقع فوز توصیفی از فردی است که با سلامت کامل و ایمنی با تلاش به خواسته و هدف خویش رسیده است. لکن مصداق فوز با توجه به مراتب آن و بینش افراد متفاوت است، گاهی هدف، دنیا و غنیمت جنگی است هم‌چون افرادی که به جهاد نرفتند اما هنگامی که دیدند مجاهدان به فضل پروردگار صاحب غنائم جنگی شدند، فوز را در دست یافتن به آن غنائم دانسته و آرزو کردند کاش همراه آنان بودند تا از غنیمت بهره‌ای برند (نساء/۷۳). گاهی نیز هدف، رضایت پروردگار و دستیابی به فوز مطلق است (مائده/۱۱۹). واژه «فوز» در قالب‌های «فُوز»، «مَفَازَه»، «مَفَاز»، «فَاز»، «فَاز»، «فَاز»، «فَاز»، «فَاز»، «فَاز» (فوز) رفته است. بیشترین کاربرد را واژه «فوز» با ۱۷ مرتبه، به خود اختصاص داده و با اوصاف «مبین»، «کبیر» و «عظیم» همراه شده است. معنای «فوز» در قرآن نیز همان معنای لغوی است و سه وصف «مبین»، «کبیر» و «عظیم» بیان‌گر مراحل و مراتب «فوز» هستند. طبق آیات قرآن، پایین‌ترین مرحله فوز، «فوز مبین» است که در دو آیه ۱۶

سوره انعام^۱ و ۳۰ سوره جاثیه^۲ آمده است.

با توجه به تفاوت معنایی دو واژه «کبیر» و «عظیم»،^۳ مرحله دوم فوز، «فوز کبیر» است که فقط در آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ» (بروج/۱۱)، ذکر شده است؛ «فوز کبیر» در مرتبه‌ای بالاتر از «فوز مبین» قرار دارد، چرا که «فوز مبین» هنگامی است که فرد از عذاب الهی نجات می‌یابد و با انجام عمل صالح مورد توجه پروردگار قرار می‌گیرد و در «فوز کبیر» خدای متعال بهشت را از آن ایشان می‌داند؛ مرحله سوم نیز «فوز عظیم» است که در آیات متعددی بیان شده است.

۱. «مَنْ يَصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ».

۲. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ».

۳. «عظیم» در مقابل «حقیر» بوده و تقابلهشان به تضاد است، اما «کبیر» در مقابل صغیر است. تقابل کبیر و صغیر نسبی است؛ یعنی یک چیز نسبت به چیز دیگر می‌تواند کبیر باشد، ولی به تناسب چیز بزرگتر می‌تواند صغیر محسوب شود به خلاف «عظیم» که هیچ وقت بر آن اطلاق حقیر، نمی‌شود: (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰/۱۷)؛ عظیم، قوی‌ترین مرتبه و بالاترین درجه از کبیر است و دلالت می‌کند بر مرتبه رفیع، اما کبیر، دلالت می‌کند بر مطلق رفعت (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸/۱۷۶).

مصدق فائزان

برخی از اوصاف فائزان در قرآن کریم عبارت است از: بهشتیانی که خدا را فراموش نمی کنند (حشر/ ۲۰ و ۱۹)، در برابر تمسخر کافران صبر می کنند (مؤمنون/ ۱۱۱-۱۰۹)، با جان و مال خود در راه خدا جهاد می کنند (توبه/ ۲۲-۲۰)، و زندگی شان بر محور اطاعت از خدا و رسول و بر پایه خشیت و تقواست (نور/ ۵۲) اما در روایات مصدق فائزان فقط اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان دانسته شده است: ذیل آیه ۱۱ بروج، صباح أزرق از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«... يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ شِيعَتُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ سَلَامُهُ وَ رَحْمَتُهُ» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۵۹).

جابر بن عبدالله أنصاری می گوید: روزی در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، علی بن ابی طالب علیه السلام به خدمت آن حضرت رسید. هنگامی که چشم نبی به رخسار علی علیه السلام افتاد، فرمود: برادرم علی علیه السلام به نزد شما آمد، سپس رو به کعبه کرد و فرمود: «وَرَبِّ هَذِهِ الْبُنْيَةِ إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ [هُمْ] الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ به خدای این خانه سوگند، این مرد و شیعیانش در قیامت از فائزان هستند (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۵۱؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۵۸۵).

در حدیث کساء نیز امیرمؤمنان علیه السلام فقط اهل بیت علیهم السلام و شیعیان شان را مصدق فائزان معرفی می فرماید: «إِذَا وَ اللَّهُ فُزْنَا وَ سَعِدْنَا وَ كَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَارُّوْا وَ سَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ». در نتیجه مصدق اوصافی که در قرآن کریم و روایات برای فائزان مطرح شده، در وهله اول، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و در وهله دوم اوصاف شیعیان است. پس اگر در آیه قرآن مطرح شده فائزان به رضوان الهی دست می یابند،^۱ (توبه/ ۷۲)، این رضوان با مودت نسبت به اهل بیت علیهم السلام به دست خواهد آمد «وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يَسَلُّكَ إِلَى الرِّضْوَانِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۱۳/۲؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۳۲) و «فَارَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ»؛ (همان)، چنانکه امام صادق علیه السلام نیز در تأویل آیه

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

﴿... وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (احزاب / ۷۱)، فرمود: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وَايَةِ عَلِيٍّ وَالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۵۹).

۱-۲- سعادت

واژه «سعادت» از ریشه (س ع د) بر خیر و سرور و یمن دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۷۵ / ۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۳ / ۳). واژه مخالف «سعد»، «نحس» است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۲۱ / ۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۷۵ / ۳). و نقیض واژه «سعادت»، «شقاوت» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۳ / ۳؛ راغب، ۱۴۱۲: ۴۱۰). از منظر راغب معنای سعادت، فراهم بودن اسباب برای دستیابی به خیر و نیکی است و بزرگ‌ترین سعادت طبق آیه ۱۰۸ سوره هود، دستیابی به بهشت است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۱۰)، و صاحب التحقیق آن را حالتی می‌داند که از لحاظ تکوینی و استعدادی در ذات، اقتضا و آمادگی خیر و صلاح و نیکی را دارد ولی در عمل، توفیق یافتن برای انجام عمل صالح را دستیابی به سعادت می‌گویند. بنابراین سعادت سه مرحله دارد؛ مرحله اول، سعادت فطری ذاتی که به حسب اقتضاء اسباب و علل به دست می‌آید، سعادت اکتسابی که با انجام عبادات و عمل صالح و اطاعت از خدا کسب می‌شود و سعادت فعلی حاصل شده از دو مرحله قبل که در آخرت ظاهر می‌شود و بر مبنای ثواب و عقاب سنجیده می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۱۲۸).

واژه «سعادت» با دو قالب «سعید» و «سُعِدُوا» فقط دوبار در قرآن کریم آمده است، (هود/ ۱۰۵ و ۱۰۸). از منظر علامه طباطبایی «سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدنش به خیر وجودش، تا به وسیله آن، کمال خود را دریافته و در نتیجه متلذذ شود و سعادت در انسان که مرکب از روح و بدن است، عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی اش و متنعم شدن به آن. و شقاوتش عبارت است از نداشتن و محرومیت از آن» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۸)، از منظر اخلاق نیز سعید مطلق کسی است که تمامی اوصاف و افعال خود را اصلاح کرده باشد، به طوری که با گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها صبرش تمام نمی‌شود، شبهات به اعتقادش آسیبی نمی‌رساند، بدرفتاری مردم او را از احسان و نیکوکاری باز نمی‌دارد و در واقع به مرحله‌ای می‌رسد که همچو ایوب

پیامبر، تغییر زندگی هیچ تغییری در شکرگزاری و بندگی او ایجاد نمی کند (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۸: ۳۴).

رابطهٔ فوز و سعادت

با توجه به معنای دو کلمه و نحوهٔ استفاده آنها در قرآن کریم روشن می شود که به دست آوردن فوز به اختیار خود انسان است و انسان بدون تلاش فائز نمی گردد؛ چنانکه علامه طباطبایی نیز ذیل آیه ۱۱۱ سورهٔ مؤمنون^۱ روز قیامت را روز ناامیدی قطعی کافران می داند و طبق آیهٔ قرآن روز قیامت روز جزاست، نه روز عمل، بنابراین مؤمنانی که در دنیا اعمال خوب انجام دادند، به فوز دست یافتند و برای کافران دیگر فرصتی برای دستیابی به فوز نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۷۲). ولی در دستیابی به سعادت تا توفیق و عنایت پروردگار نباشد، ممکن نیست؛ از این روست که فعل «شقوا» معلوم و فعل «سعدوا» به صورت مجهول آمده است؛ مکارم شیرازی نیز این اختلاف تعبیر بین دو واژه «سعدوا» و «شقوا» را اشاره لطیفی می داند و می نویسد: «انسان راه شقاوت را با پای خود می پیماید، ولی برای پیمودن راه سعادت تا امداد و کمک الهی نباشد و او را در مسیرش یاری ندهد پیروز نخواهد شد و بدون شك این امداد و کمک تنها شامل کسانی می شود که گام های نخستین را با اراده و اختیار خود برداشته اند و شایستگی چنین امدادی را پیدا کرده اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/۲۳۹).

در حدیث کساء نیز فعل «سعدوا» در فرمایش امیرمؤمنان به صورت مجهول بیان شده اما فعل «فازوا» به صورت معلوم آمده، بنابراین فوز مرحله ای قبل از سعادت است که انسان برای دستیابی به آن تلاش می کند و خدای سبحان نیز او را در دستیابی به سعادت یاری می کند.

۲- زمینه های نیل به فوز در حدیث کساء

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام همراه با قسم، شرایطی را برای فرد فائز مطرح می فرماید که عبارت است از: ذکر این خبر در محفلی از محافل اهل زمین،

۱. ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾.

میان جمعی از شیعیان و محبان، که هر یک مورد تبیین و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- یادکرد دائمی اهل بیت علیهم‌السلام

ذکر به معنای «یادکردن» آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵/۳۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۳۰۸). همان حضور شیء در قلب یا قول که می‌تواند بعد از نسیان یا در ادامه همان ذکر باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۸).

واژه «خبر» می‌تواند، عام باشد و «ذکرِ خبر» شامل تمامی مجالسی که با محوریت اهل بیت علیهم‌السلام برگزار می‌گردد باشد، از جمله برگزاری جلسات شادی در ولادت ایشان، یا برگزاری جلسات روضه در شهادت اهل بیت علیهم‌السلام که تشکیل هر یک از این محافل احیای شعائر الهی در جامعه است و تعظیم و بزرگداشت آن، نشانه تقوای قلوب است («وَمَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج/۳۲). افزون بر این، چنین مجالسی مورد عنایت خاص اهل بیت علیهم‌السلام است^۱ (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۶). اما با دقت نظر در پرسش امیرمؤمنان علیه‌السلام و واژه «هذا» در عبارت «ما ذُكِرَ خَيْرُنَا هَذَا» به دست می‌آید، مراد از «خبرنا» خبر فضیلت حدیث کساء است، لذا یاد نمودن حدیث کساء سبب به دست آوردن فوز خواهد شد. به عبارت دیگر، «حدیث کساء» واژه «خبر» را خاص نموده است. اگر پرسیده شود، چرا ذکر حدیث کساء از شرایط فوز به شمار رفته است و امیرمؤمنان علیه‌السلام پس از بیانات پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قسم یاد می‌نماید «إِذَا وَاللَّهِ قُرْنَا وَفَارَ شَيْعَتُنَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ؟» در پاسخ با رجوع به واژه «عندالله»، در سؤال حضرت علی،^۲ می‌توان دریافت که حدیث کساء بیانگر مهم‌ترین فضائل اهل بیت علیهم‌السلام است، چراکه از فضیلت حدیث نزد خدای متعال سؤال شده است. همچنین در روایات، سعادت انسان در شناخت فضائل اهل بیت علیهم‌السلام است^۳ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۱۵).

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ لِفَضِيلٍ: «تَجَلِّسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟» قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: «إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْبَبْتُهَا، فَأَحْبَبُوا أَمْرَنَا بِأَفْضَلِ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. يَا فَضِيلُ، مَنْ ذَكَرْنَا- أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ- فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدَّبَابِ. غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ رَبْدِ الْبَحْرِ».

۲. «أَخْبَرَنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ؟».

۳. «يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبَرَنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ؟».

۴. «أَسْعَدَ النَّاسَ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا وَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا وَأَخْلَصَ حُبَّنَا وَعَمِلَ بِمَا إِلَيْهِ نَدَبْنَا وَانْتَهَى عَمَّا عَنْهُ نَهَيْتَنَا فَذَاكَ مِنَّا وَهُوَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ مَعَنَا».

بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام نیز در دو محور قابل طرح است:

۱. جهات آرمانی و خلقت و طینت و سرشت متعالی و نور خدایی اهل بیت علیهم السلام (معرفت افزایی و محبت افروزی).

۲. جهات عملی و قابل اسوه گیری و تبعیت عینی و ملموس از رفتار اهل بیت علیهم السلام (الکوسازی و الگو دهی) (محدثی، ۱۳۷۸: ۶۷).

با دقت در حدیث کساء هر دو محور به صورت محسوس تبیین شده است. قرار گرفتن حضرت جبرئیل علیه السلام به عنوان ششمین اصحاب کساء، محدثه بودن حضرت زهرا علیها السلام و ... دلالت بر محور اول و روابط نیکو در خانواده، نقش مادر در تربیت فرزندان و ... بیانگر محور دوم است که تبیین آن در میان افراد باعث معرفت و شناخت و ایجاد علاقه و محبت بین ایشان و اهل بیت علیهم السلام می شود و فرد ضمن تقویت ارتباط قلبی، ایشان را به عنوان اسوه برمی گزیند، در نهایت این علاقه و محبت است که فرد را به اطاعت از ایشان وامی دارد، هم چنانکه امام رضا علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»: هرگاه که مردمان محاسن کلام ما را بدانند، ما را پیروی می کنند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۳۰۷/۱). بنابراین فرد، محب و مطیع اهل بیت علیهم السلام خواهد شد و به فوز مطلق و سعادت دست خواهد یافت (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۱۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۳۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷۹/۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۳۹/۲۳). در نتیجه فرد، با حب و اطاعت اهل بیت علیهم السلام هدایت می شود و به سعادت دست خواهد یافت.

۲-۲- وحدت گرایی عملی

واژه «محفل»، اسم مکان از ریشه «ح ف ل» به معنای «مجلس» و «حفل» به معنای «جمع» است و هنگامی که افرادی در مجلسی جمع می شوند، گفته می شود: «حَفَلَ النَّاسُ وَ احْتَفَلُوا» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۴۵/۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۲). قرآن کریم جهت ثواب و عقاب، جامعه را مخاطب قرار می دهد.^۱ همچنین ذکر آداب در برخی آیات (مجادله/ ۱۱)، بیانگر اهمیت تشکیل محافل است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷۹/۹؛ مکارم

۱. نمونه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف/ ۹۶).

شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳/۴۳۹). در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز به اهمیت تشکیل محافل اشاره شده است که حضرت، تشکیل مجلس را با دو نفر هم امکان‌پذیر می‌دانند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴: ۱۶/۲۲۴).^۱

۲-۳- حضور شیعه و محب

رسول خدا صلی الله علیه و آله در عبارت «... ما ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا ...»، به توصیف مصداق افراد حاضر در مجلس اشاره نموده و می‌فرماید: در آن (محفل)، جمعی از شیعیان و محبان ما حضور دارند. در این فراز، از سه گروه یاد شده است:

گروه یکم: «اهل الأرض»، شامل همه مردم؛ گروه دوم: محبان و دوستداران اهل بیت، گروه سوم شیعیان ایشان. یکی از اسباب فوز در محافل حدیث کساء حضور شیعیان و محبان است، چراکه با توجه به این فراز، عبارت «اهل الأرض» با «فیه جمیع من شیعتنا و محببنا» خاص شده است لذا به برکت وجود «محبان» و «شیعیان»، «اهل الأرض» نیز با برگزاری جلسات حدیث کساء به حاجات خود دست یافته و هم و غمشان برطرف می‌گردد؛ همانطور که در آیه ۳۲ اعراف^۲ طیباتی که خدای متعال در دنیا ارزانی داشته به همه مخلوقات می‌رسد ولی در آخرت همه نعمت‌ها و طیبات به طور خالص فقط برای «الذین آمنوا» است. اما همان‌طور که گروه شیفتگان و شیعیان از گروه «اهل الأرض» جدا شده و به صورت خاص بیان شده، گروه «شیعیان» نیز در پاسخ حضرت علی علیه السلام، از گروه «محبان» جدا شده‌اند: «إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَ فَازَ شِيعَتُنَا وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ»، در این عبارت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام «محبان» را در رسیدن به فوز و سعادت شریک نمی‌فرماید و «سعادت» را فقط مختص شیعیان می‌داند.

در جهت چرایی این عبارت، در ادامه ضمن بیان احتمالات، با توجه به نوع عطف

۱. «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخَرَ فَتَذَاكَرَا أَمْرَنَا، فَإِنَّ تَالِثَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَعْفِرُ لَهُمَا وَ مَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَيَّ ذِكْرُنَا إِلَّا بَاهَى اللَّهُ...».

۲. «قُلْ مَنْ حَزَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۳۲)

و معنای لغوی و اصطلاحی «شیعه» و «محب» می‌توان به رابطه هم‌نشینی یا جانشینی این دو واژه و پاسخ به این سؤال پی برد.

۲-۳-۱- معنای «شیعه» و «محب»

واژه محبت از ریشه (ح ب ب) به معنای «انس و الفت برقرار کردن با چیزی» (فیومی، ۱۴۱۴: ۱/۱۱۷)، و «خواستن و تمایل به چیزی که فرد می‌بیند و آن را خیر می‌پندارد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۴)، آمده و از لزوم و ثبات گرفته شده (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۲۶)، و در مقابل آن دو واژه «بغض»، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۱؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ۱/۶۴؛ اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ۲/۳۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۲۸۹)، و «تنفر» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲/۱۵۲) قرار دارد؛ مصطفوی «حب» را به «تمایل شدید» معنا نموده است (همان).

از منظر علامه طباطبایی حب تعلقی خاص و انجذابی شعوری و مخصوص بین انسان و کمالش است، و محبت را دارای مراتب مختلفی است که دارای شدت و ضعف است، زیرا محبت رابطه‌ای وجودی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۴۱۲-۴۱۰)؛ اما در بیان ملاصدرا، یک نوع محبت، محبتی از صفات نفسانیه و منشأ آن هوای نفس اماره است، در این نوع محبت فرد هر آنچه را محبت نفسانیه به آن تعلق پذیرد، مورد پذیرش قرار می‌دهد و نوع دوم محبتی است که از صفات حق و از روی معرفت و حکمت است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۵/۳۳۷-۳۳۵)، با توجه به بیان ملاصدرا، در معنای «محبت» اطاعت و معرفت نهفته است؛ برخی روایات نیز گفتار او را تأیید می‌کنند؛ در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «کسی که خدا را نافرمانی کند او را شناخته است»، سپس این دو بیت را خواندند: «تو خدا را نافرمانی می‌کنی در حالی که اظهار دوستی با او می‌نمایی؟ به جانت قسم که این کاری شگفت است، اگر دوستی تو راستین بود بی تردید از خدا فرمان می‌بردی به راستی دوستدار فرمانبر کسی است که او را دوست می‌دارد»^۱ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۹۴)؛ بیان حضرت، نمایان‌گر رابطه مستقیم معرفت،

هَذَا لَعَمْرُكَ فِي الْفَعَالِ بَدِيعٍ
إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ أَحَبَّ مُطِيعٌ

۱. تَعْبَى الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تُظَهِّرُ حُبَّهُ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ

محبت و عبودیت است، بنابراین حضرات معصومین علیهم‌السلام، معنای محبت را فراتر از دوست داشتن معرفی می‌کنند، از جمله روایتی از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام، است که حضرت علیه‌السلام، شرط تقرب را فقط در اطاعت از خدا معنا می‌نماید (طبری آملی، ۱۳۸۳: ۲/ ۸۹).^۱ و این اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام، است که باعث دست‌گیری انسان توسط ایشان می‌گردد، زیرا «از ویژگی‌های تبعیت (پیروی) آن است که تابع را به متبوع ملحق می‌کند، پس پیرو حبیب خدا، حبیب الله و تابع خلیل خدا خلیل الله خواهد شد و چنانکه حضرت ابراهیم علیه‌السلام، می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (ابراهیم/ ۳۶)؛ یعنی هرکس مرا تبعیت کند، از من است و چون من خلیل خدایم، او نیز از دوستی خدا سهمی خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۱/ ۱۴)، و از آنجایی که تبعیت برخاسته از معرفت، محبت طرفینی را در پی دارد، پیرو پیامبر که محب آن حضرت است محبوب ایشان خواهد بود (همان). پس اگر کسی بخواهد محبوب خدا شود، باید پیرو حبیب او باشد و اطاعت حبیب اوست که انسان را محبوب می‌سازد (همو، ۱۳۸۹: ۵/ ۵۹۵).

با توجه به بیان ارباب لغت و مفسران و روایاتی مانند روایات پیش‌گفته، واژه «محبت» دارای مراتب شدت و ضعف است و چون از مفاهیم ذات اضافه است، متعلق حب، در مفهوم حب بسیار تأثیرگذار است، محبت تمایل یافتن و برقراری انس و الفت با چیزی است، و حب، دوست داشتن صرف است و حبی که رابطه‌ای مستقیم با معرفت و اطاعت دارد، سبب محبوبیت می‌گردد.

واژه «شیعه»، از ریشه «ش ی ع»، در لغت، به اجتماع قومی به‌خاطر یک امر واحد اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۸/ ۸). همچنین شیعه، کسانی هستند که رهبرشان را تقویت نمایند و در خدمت او باشند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۰). در آیات قرآن «شیعه» در چهار مورد به کار رفته است؛ در یک مورد، آیه در شأن حضرت ابراهیم است (صافات/ ۸۳) که با توجه به سیاق، حضرت ابراهیم علیه‌السلام از شیعیان حضرت نوح علیه‌السلام دانسته

۱. «... أَنَّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يُتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ يَا جَابِرُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ أَحَبَّنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يَنْفَعَهُ حُبُّنَا...»

شده، چون دینش موافق دین او، یعنی دین توحید بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۷/۱۷)؛ کلمه «شیعه» در آیه‌ای دیگر (قصص/۱۵)، بر پیروان حضرت موسی علیه السلام اطلاق شده و تعبیر به «شیعه» نشان می‌دهد، حضرت موسی، قبل از نبوت با بنی اسرائیل ارتباط برقرار کرده بود و گروهی پیرو داشت و احتمالاً آنها را برای مبارزه با دستگاه جبار فرعون به‌عنوان يك هسته مرکزی برگزیده بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۲/۱۶). بنابراین واژه شیعه در قرآن در رابطه با برخی پیامبران و پیروان ایشان به کار رفته است. از منظر شیخ مفید، شیعه بودن یعنی تبعیت و پیروی، همراه با باور دینی و محبت شدید، نسبت به متبوع خود. خدا با توجه به همین معنی فرمود: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ (صافات/۸۳) بدیهی است که پیروی ابراهیم از نوح همراه محبت و باور دینی است (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۲۴: ۳۹۸؛ همان، ۱۴۱۳: ۳۴). نکته قابل توجه آن است که در عرف مسلمانان وقتی کلمه «شیعه» مطلق آورده شود، به پیروان حضرت علی علیه السلام و سایر امامانی اطلاق می‌گردد که معتقد به امام منصوب هستند و اگر مقصود جز این باشد، همراه مضاف الیه ذکر می‌شود؛ مثل شیعه آل امیه و ... (طبرسی، ذیل آیه ۶۵ انعام، ۱۳۷۲: ۴/۴۸۷). در روایات، واژه «شیعه» به‌طور گسترده‌ای به کار رفته است و اوصاف بسیاری برای «شیعه» واقعی و خالص بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۳/۷۱). همچنین طبق روایات، مهمترین ویژگی شیعه، مطیع بودن او نسبت به اهل بیت علیهم السلام، است همچون هارون مکی که با دستور امام خویش بدون هیچ اعتراضی از امر مولای خویش اطاعت نمود و به داخل تنور روشن رفت (جزائری، ۱۴۲۷: ۱۷۵/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۱۵/۶).

۲-۳-۲- رابطه «شیعه» با «محب»

دو احتمال وجود دارد:

۱. معنای دو واژه شیعه و محب مساوی و هم معنا باشند که با توجه به آیات و روایات و معنای لغوی دو واژه شیعه و محب این مسئله رد می‌شود.
۲. محب، عام و شیعه، خاص و عطف تفصیلی باشد، به این معنا که هر شیعه‌ای محب هست ولی هر محبی شیعه نیست که با توجه به روایات این احتمال قوی‌تر است، چنانکه در روایتی از امام سجاد علیه السلام، فردی به حضرت چنین عرضه داشت: «ای پسر

رسول خدا، من از شیعیان خالص شما هستم؛ امام به ایشان فرمود: ای بنده خدا بنابراین تو همانند ابراهیم خلیلی هستی که خدا در شأن او فرمود: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ * إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (صافات / ۸۳ و ۸۴)، اگر دل تو همچون دل اوست، از شیعیان مایی و اگر دلت چون او از دورویی و کینه پاک نیست، از دوستان مایی و اگر متوجه باشی که در این ادعا دروغ می‌گویی، تا آخر عمر به کیفر این دروغی که گفتی، به مرض فلج یا خوره مبتلا گردی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۶/۶۵).

۲-۳-۳- علت نرسیدن محب به فوز و سعادت

در فراز آخر حدیث کساء، یکی از اسباب فوز، حضور شیعیان و محبان و شیفتگان اهل بیت علیهم‌السلام، ذکر شده است، اما در پایان، امیرمؤمنان علیه‌السلام، در قسم خود محبان را نام نمی‌برد و فقط شیعیان را جزء فائزان معرفی می‌فرماید: «إِذَا وَاللَّهِ قُرْنَا وَفَارَ شِيعَتُنَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ»؛ همچنین در عبارت آخر نیز شیعیان هستند که به فوز و سعادت دست می‌یابند؛ بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که چرا محبان به فوز و سعادت نمی‌رسند و چرا در فراز آخر دیگر حرفی از دوستان نیست؟

با توجه به معنای محب و روایات دیگری که مانند حدیث کساء فوز و سعادت را فقط خاص اهل بیت علیهم‌السلام، و شیعیانشان می‌دانند،^۱ همچون روایت ذکر شده از امام سجاد علیه‌السلام، یا روایت امام حسن عسکری علیه‌السلام، درباره فردی که ادعای شیعه بودن داشت ولی حضرت ایشان را محب خواندند: «... أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ، فَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ خَلَصَهُ مِنْ يَدَيْكَ، خَلَّ عَنْهُ فَإِنَّهُ مِنْ مَوْلَانَا وَ مُحِبِّينَا وَ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا...» (امام حسن عسکری، ۱۴۰۹: ۳۲۰-۳۱۶)، و بین شیعه و محب تمایز قائل شدند، همچنین روایت امام رضا علیه‌السلام، درباره افرادی که با ادعای شیعه بودن قصد ملاقات حضرت را داشتند و ایشان اجازه ملاقات نمی‌دادند (همان ۳۱۲-۳۱۴)، محبی که مطیع فرمان امام نیست، نمی‌تواند شیعه باشد و در نهایت نیز به فوز مطلق و سعادت نمی‌رسد؛ از سویی دیگر با توجه

۱. «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَقْبَلَ عَلَيَّ بُنُّ أَبِي طَالِبٍ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ قَالَ: قَدْ أَنَاكُمْ أَخِي. ثُمَّ التَّقَّتْ إِلَيَّ الْكَعْبَةُ فَقَالَ: وَ رَبِّ هَذِهِ النَّبِيَّةُ إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ [هُمُ] الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲/۴۶۷؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۵۸۳)

به معنای فوز، فرد محب، خودش باید سعی و تلاش نماید تا توفیق سعادت یابد.

۲-۳-۴- علت ذکر واژه «محب»

همان طور که تبیین گردید در فراز آخر حدیث کساء، در کلام رسول خدا ﷺ فقط شیعیان هستند که به فوز و سعادت دست می‌یابند، لذا این سؤال باقی می‌ماند: حال که محبان به فوز مطلق و سعادت دست نمی‌یابند، پس چرا در این فرازها واژه «محب» ذکر شده است و در ابتدای فرازی که حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید، حضور او در این مجلس قید شده؟ پاسخ آن است که فرد محب نیز جایگاه خاص خود را دارد، چرا که «حب» خود اطاعتی است که مقدمه «اطاعت محض» و در زمره شیعیان قرار گرفتن است.

چنانکه در روایت امام حسن عسکری علیه السلام، که فرد ادعای شیعه بودن داشت ولی حضرت ایشان را محب خواندند، هنگامی که حاکم پی برد، فرد مدعی از شیعیان نیست، برحسب قرار خود شروع به مجازات مرد نمود ولی هیچ اثری از مجازات بر مرد ظاهر نشد، از این رو حاکم دوباره مرد را نزد امام آورد و چنین عرضه داشت: «ای فرزند رسول خدا، کار این شخص عجیب است، از طرفی انکار کردید که از شیعیان شما باشد- و هر که شیعه شما نباشد ناگزیر شیعه ابلیس است و جایگاهش در آتش است- و از طرف دیگر معجزاتی مشاهده کردم که مخصوص پیامبران است». حضرت در پاسخ ایشان فرمود: «أَوْ لِلْأَوْصِيَاءِ». در ادامه روایت، امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به آن مرد فرمود: «بدان که خدا او را از دست تو نجات داده است، او را رها کن، زیرا از دوستان و ارادتمندان ما است گرچه از شیعیان ما نیست». در این لحظه حاکم از حضرت تفاوت شیعه و محب را پرسید و امام در پاسخ فرمود: «الْفَرْقُ أَنَّ شِيعَتَنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَيَطِيعُونَنَا فِي جَمِيعِ أَمْرِنَا وَنَوَاهِينَا، فَأَوْلِيكَ [مِنْ] شِيعَتِنَا. فَأَمَّا مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا». همین مسئله بیانگر اهمیت «حب» و کرم خاندان مهر و محبت است.

۱. «... ما ذَكَرْ خَيْرَنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحْفَلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُجْتَبَا»

۳- تجلی فوز در فائزان

جلسات ذکر اهل بیت علیهم‌السلام، دارای آثار و برکاتی است و حدیث کساء نیز از این رو که بیانگر مهمترین فضائل خمسۀ طیبه علیهم‌السلام است، از مهمترین جلسات است و این یادآوری و دعا در میان مؤمنان با شرایطی که در حدیث کساء اشاره شده موجب فوز و سعادت‌مندی شیعیان می‌گردد و با نزول رحمت الهی، حضور و فراگیری ملائکه و استغفار ایشان بر افراد حاضر در جلسه و برآورده شدن حاجات و برطرف شدن هم و غم ایشان همراه است.

۳-۱- نزول رحمت الهی

یکی از آثار و برکات برگزاری مجلس حدیث کساء، نزول رحمت الهی بر انسان است. در مراحل فوز مطرح شد اولین مرحله، فوز مبین است که در آیه ۳۰ سوره جاثیه و ۱۶ سوره انعام رحمت الهی بر فائزان به تصویر کشیده شده است. در آیه اول مراد از فوز مبین، رهایی از عذاب الهی در روز قیامت است و فوز مبین در آیه دوم، دخول در رحمت الهی است از مقایسه دو آیه دانسته می‌شود، «فوز مبین» دارای دو مرحله است؛ آغازین و واپسین. در مرحله آغازین انسان باید از عذاب الهی نجات یابد که نجات او جلوه‌ای از رحمت الهی است و در مرحله واپسین انسان مؤمن با انجام اعمال صالح از طریق دخول به رحمت الهی مورد توجه و رضایت پروردگار قرار می‌گیرد. از این رو «فوز مبین» اولین مرحله فوز خواهد بود، تفاسیر نیز فوز مبین را به آشکارترین و «لخلوصه عن السوائب» تعبیر نموده‌اند. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۲/۱۶۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵/۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵/۱۰۹).

یکی از مصادیق عمل صالح که امام صادق علیه‌السلام، خواستار نزول رحمت الهی برای ایشان است برگزاری مجالس ذکر اهل بیت علیهم‌السلام، است^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۱۰).

۱. «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ تِلْكَ الْمَجَالِسُ أُحِبُّهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ - مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ عَنْ عَيْنِيهِ مِثْلَ جَنَاحِ الدُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ».

۳-۲- فراگیری ملائکه و استغفار ایشان

یکی از آثار فضیلت برگزاری مجالس حدیث کساء که بیانگر تجلی فوز در فائزان است، فراگیری ملائکه تا زمان اتمام مجلس و تفرق جمع و استغفار ملائکه برای حاضران در جلسه است، مراد از «حف ملائکه» آن است که هنگام خواندن حدیث کساء در میان شیعیان و محبان، ملائکه گرداگرد آنان جمع می‌شوند و تا لحظه‌ای که افراد متفرق نشده‌اند فرشتگان نیز حضور دارند و برای آنان استغفار می‌کنند. حف، فعل لازمی است که با «باء» متعدی شده، به معنای مصاحبت و همراهی و «الف» یا جمع و ضم، با قید احاطه نمودن» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲/۲۵۴). لذا ملائکه علاوه بر شرکت نمودن در مجلس و جمع شدن در کنار شیعیان و شیفتگان، آنان را احاطه می‌کنند. در قرآن کریم دعای فرشتگان برای مؤمنان و طلب استغفار برای ایشان در صورت قبول پروردگار فوز عظیم برای مؤمن در پی دارد: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (غافر/ ۹-۷). بنابراین مجالس ذکر فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام، از مکان‌هایی است که ملائکه در آن برای انسان طلب مغفرت می‌کنند، امام صادق علیه‌السلام، درباره دو نفری که برای احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام، جمع می‌شوند، می‌فرماید: سومین نفر ایشان ملکی است، تا زمانی که از هم متفرق شوند برای ایشان طلب مغفرت می‌نماید (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۲۴). و از آنجایی که دعای ملائکه مستجاب است، انسان نیز به فوز دست خواهد یافت.

در روایتی دیگر، ام سلمه از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نقل می‌کند:

«مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ فَضْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام، إِلَّا هَبَطَتْ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ حَتَّى تَحْفَ بِهِمْ فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجَتْ الْمَلَائِكَةُ إِلَى السَّمَاءِ فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّا نَشْمُ مِنْ رَائِحَتِكُمْ مَا لَا نَشْمُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ تَرَ رَائِحَةَ أَطِيبَ مِنْهَا فَيَقُولُونَ كُنَّا عِنْدَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَعَلِقَ عَلَيْنَا مِنْ رِيحِهِمْ فَتَعَطَّرْنَا فَيَقُولُونَ أَهْبَطُوا بِنَا إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ تَفَرَّقُوا وَ مَضَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى مَنْزِلِهِ فَيَقُولُونَ أَهْبَطُوا بِنَا حَتَّى تَعَطَّرَ بِذَلِكَ الْمَكَانِ» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۲/۳۹۲).

همان‌طور که تبیین شد حدیث کساء نیز یکی از مهمترین فضائل اهل بیت علیهم‌السلام است،^۱ لذا عبارت «يَذْكُرُونَ فَضْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» در روایت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و روایات مشابه آن، شامل ذکر حدیث کساء نیز می‌شود. علاوه بر آن طبق روایتی از امام صادق علیه‌السلام، مأموریت برخی ملائکه یافتن چنین مجالسی و شرکت در آن است، این فرشتگان که سیاح وصف شده‌اند تا آخر عمر فردی را که در این مجالس شرکت می‌کند، مورد توجه قرار می‌دهند و افراد حاضر در مجلس به سعادت دست خواهند یافت و جزء اشقیاء نخواهند بود^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۱۸۶).

بر اساس آیات قرآن، از جمله کارکرد فرشتگان، افزون بر تسبیح و تقدیس و تحمید و انجام امور جهان به اذن الهی، استغفار برای مؤمنان است که در آیه ۷ سوره غافر به آن اشاره شد، همچنین در آیه ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (شوری / ۵). استغفار نمودن ملائکه برای اهل زمین تصریح شده، البته مفسران با توجه به آیه قبل و آیاتی مانند (آل عمران / ۸۷) و (بقره / ۱۶۱)، بیان می‌کنند که فرشتگان برای همه اهالی زمین استغفار نمی‌کنند، بلکه طلب مغفرت ایشان فقط شامل حال شیعیان می‌گردد، چنانکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، می‌فرماید: در اطراف عرش نود هزار ملائکه هستند که تسبیحی و عبادتی جز اطاعت علی بن ابی طالب و برائت از دشمنانش و طلب مغفرت برای شیعیانش ندارند.^۳

۳-۳- برآورده شدن حاجات

یکی دیگر از مواردی که در فراز آخر حدیث کساء پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قسم یاد می‌فرماید و با برگزاری مجالس اهل بیت علیهم‌السلام، بیانگر فوز و سعادت در افراد در دنیا و

۱. ر.ک: تجلی فوز در فائزان (ذکر خبر)، ص ۱۰.

۲. «... إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ سَوَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ فَإِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ قَالُوا قُفُوا فَقَدْ أَصَيْبْتُمْ حَاجَتَكُمْ فَيَجْلِسُونَ فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَامُوا عَادُوا مَرْضَاهُمْ وَ شَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ تَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ فَذَلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يُشْفَى بِهِ جَلِيسٌ.»

۳. «... قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، يَقُولُ إِنَّ حَوْلَ الْعَرْشِ لَتِسْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ لَيْسَ لَهُمْ تَسْبِيحٌ وَ لَا عِبَادَةٌ إِلَّا الطَّاعَةُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ أَعْدَائِهِ وَ الْإِسْتِغْفَارُ لِشِيعَتِهِ...» (هلالی، ۱۴۰۵: ۲/۸۵۸).

آخرت است: گشایش هم‌ها و زدودن غم‌ها و برآورده شدن حاجات است و در واقع گشوده شدن هم و برطرف شدن غم‌ها مصادیقی از برآورده شدن حاجات مادی و معنوی است.

«هم» در لغت به «حزن» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳/۳۵۷)، همچنین عزم و اراده برای انجام کاری که انسان مقدمات آن را آماده نموده، معنا شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۷/۲۶۹)، و «غم» پوشاننده و پرده‌ای در مقابل نور، سلامتی، خوشحالی و ... معنا شده که شامل امور مادی و معنوی می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱/۲۸۵). حاجت و نیاز نیز می‌تواند شامل امور مادی و معنوی باشد؛ در قرآن کریم خدای متعال واسطه‌هایی را برای انجام امور جهان قرار داده است. یکی از این واسطه‌ها اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند. در قرآن کریم از «امام»^۱ با عنوان «وسیله» (مائده/۳۵) نام برده شده است که خلیفه الله روی زمین هستند و مظهر و آینه تمام‌نمای اوصاف الهی. انسان زمینی نیز برای ارتباط با پروردگار خود نیاز به فردی معصوم دارد، تا بتواند هادی و راهنمای او باشد و او را به تقرب الهی برساند؛ لذا در همه زمان‌ها معصوم وجود دارد و زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند؛ یکی از اموری که فائزان می‌یابند استجابت دعا با توسل به معصوم علیهم‌السلام است که بیانگر فوز ایشان است چراکه انسانی که هم و غمش برطرف شود و حاجتش برآورده شود فوز در وی تجلی یافته است.

بنابراین برگزاری مجالس حدیث کساء نیز یکی از روش‌های برقراری ارتباط با ائمه علیهم‌السلام برای درخواست حاجات است، در زیارت جامعه می‌خوانیم: «بِکُمْ یُنْفَسُ الْهَمُّ وَ یُکْشَفُ الضُّرُّ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲/۶۱۵)، و برگزاری جلسات ذکر ایشان است؛ چرا که ایشان «باب‌المبتلی به الناس» (همان، ۲/۶۱۳)، هستند؛ چه بسیار افرادی که با برگزاری این جلسات به حاجات خود دست یافته‌اند، و چه بسیار بیمارانی که با عنایت ایشان شفا یافته‌اند؛^۲ البته طبق روایت امام سجاد علیه‌السلام، دعای مؤمن از سه حال خارج

۱. «... قوله: اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ فَقَالَ: تقربوا الیه بالإمام» (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۱۶۸).

۲. ر.ک: موحّد ابطحی، حدیث کساء و آثار شگفت؛ فردوسی، داستان‌هایی عجیب و واقعی از توسل به حدیث کساء "اکسیر حل مشکلات؛ عزیزی، ثواب و آثار و برکات حدیث کساء.

نیست؛ یا برایش ذخیره می‌شود، یا در دنیا برآورده می‌گردد یا بلایی را که می‌خواهد به او برسد دفع می‌کند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۸۰)، بنابراین نباید توقع استجابت همه دعاها را داشت، زیرا معصوم علیه السلام، خلیفه الهی است که جلوه جمال و جلال الهی و یکی از این اوصاف حکیم بودن است؛ بنابراین حکمت او اقتضا می‌کند، به اذن خدا، مسائلی را بداند که انسان نمی‌داند، شاید برآورده شدن دعا به صلاح او نباشد، چرا که همه خواسته‌های انسان به نفع او نیست: **﴿... وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾** (بقره/۲۱۶).

نتیجه‌گیری

بنابر وثاقت صدوری، یکی از مؤیدات پذیرش صدور حدیث کساء از معصوم علیه السلام، تبیین قرآنی و معرفتی آن است و پژوهش پیش رو با بررسی پرسش و پاسخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و حضرت علی علیه السلام، در فراز آخر حدیث کساء با استنادات قرآنی و روایی به این مهم دست یافت که این حدیث شریف کاملاً همسو با آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، است؛ در آیات و روایات با محوریت حدیث کساء، برگزاری مجالس اهل بیت علیهم السلام، با حضور شیعیان و شیفتگان از جمله شرایط فائزان و اسباب فوز محسوب می‌شود و با نزول رحمت الهی، استغفار ملائکه، گشایش هم و غم‌ها، و دستیابی به حاجات در دنیا و آخرت است که فوز و سعادت در فائز سعید متجلی می‌شود.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، قم، دار سید الشهداء، ۱۴۰۵.
۳. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، تهران، صدوق، ۱۳۹۷.
۴. ابن اثیر، عزالدین بن الاثیر أبو الحسن علی بن محمد الجزری، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۶. —، من لا یحضره الفقیه، چاپ ۲، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.
۷. ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷.

۸. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶.
۹. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم، ۱۹۸۸.
۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، چاپ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، خیام، ۱۴۰۰.
۱۲. —، سعد السعود للنفوس منضود، قم، دار الذخائر، بی تا.
۱۳. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۱۴. ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله شافعی دمشقی، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵.
۱۵. ابن فارس، ابوالحسین، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴.
۱۶. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴.
۱۸. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهره، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۹.
۱۹. کمپانی اصفهانی، محمد حسین، القواعد الفقهية و الإجتهد و التقليد (نهاية الدرايه فی شرح الكفایه)، قم، کتابفروشی سيد الشهداء، ۱۳۷۴.
۲۰. آملی، سید حیدر، تفسیر محیط الأعظم و بحر الخضم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲.
۲۱. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، قم، مؤسسة الإمام المهدي، ۱۴۱۳.
۲۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳.
۲۳. —، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة بعثت، ۱۳۷۴.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، چاپ دوم، مصر، لجنة إحياء كتب السنه، ۱۴۱۰.
۲۵. برزگر، مهدی، ملاک پذیرش خیر و تأملی بر دیدگاه آیت الله خوئی، فصلنامه فقه، ش ۶۸، ۱۳۹۰ش، ص ۹۶-۱۲۷.
۲۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱.
۲۷. بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷.
۲۸. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الإجتهد و التقليد (الفوائد الحاثریه)، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۵.
۲۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التاویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸.
۳۰. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، مصر، دار الحدیث، ۱۴۱۹.
۳۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶.
۳۲. جزائری، نعمت الله بن عبد الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۷.
۳۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱۴، تحقیق: عابدینی، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۹.
۳۴. —، تفسیر تسنیم، ج ۵، تحقیق و تنظیم: احمد قدسی، چاپ پنجم، قم، اسراء، ۱۳۸۹.
۳۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم، ۱۳۷۶.

۳۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۰۹.
۳۷. حسکانی، عبدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، الوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۱.
۳۸. حسن بن علی، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹.
۳۹. حسینی همدانی، محمدحسین، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴.
۴۰. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، المعترف فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۷.
۴۱. حلّی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸.
۴۲. حلّی ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.
۴۳. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳.
۴۴. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱.
۴۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم دارالشامیه، ۱۴۱۲.
۴۶. ربانی بیرجندی، محمد حسن، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه‌ها»، فصلنامه فقه، ش ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۸ش، ص ۱۴۵-۲۰۷.
۴۷. ربانی خواه، احمد، محبی فر، سمیه، غبائی، مائده، مفهوم شناسی واژه «فوز» در قرآن کریم، دو فصلنامه الهیات قرآنی، دوره ۳، شماره ۴، ۱۳۹۴.
۴۸. ریاحی فر، بررسی مفهوم سعادت و آثار آن از منظر قرآن، الهیات قرآنی، دوره ۳، شماره ۴، ۱۳۹۴.
۴۹. زرنگار، مصطفی، فوز و فلاح در بیان قرآن کریم و سعادت در اخلاق نظری، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۱.
۵۰. صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغه، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴.
۵۱. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول کافی (صدرا)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۵۲. —، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، قم، بیدار، ۱۳۶۶.
۵۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
۵۴. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ دوم، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵.
۵۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰جلدی، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۵۶. طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، چاپ دوم، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳.
۵۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۵۸. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴.
۵۹. —، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶۰. عزیزی، عباس، ثواب و آثار و بركات حدیث کساء، چاپ اول، قم، صلوات، ۱۳۹۵.
۶۱. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغه، بیروت، دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰.
۶۲. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.

۶۳. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰.
۶۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹.
۶۵. فردوسی، حسین، داستان‌هایی عجیب و واقعی از توسل به حدیث کساء "اکسیر حل مشکلات"، قم، نشر آوای منجی، ۱۳۹۵.
۶۶. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت دارالملام، ۱۴۱۹.
۶۷. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، الصدر، ۱۴۱۵.
۶۸. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴.
۶۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴.
۷۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۷۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۷۲. کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰.
۷۳. لسانی فشارکی، محدعلی، زرنگار، مصطفی، بررسی معناشناسانه «فوز» و «فلاح» در قرآن کریم، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۸، پاییز ۸۹.
۷۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۷۵. محدثی، جواد، عشق برتر، راه‌های ایجاد محبت اهل بیت علیهم‌السلام در کودکان و نوجوانان، جلد اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۷۶. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، مصر، دار الحدیث، ۱۴۱۲.
۷۷. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه نشر و کتاب، ۱۳۶۰.
۷۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳.
۷۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۸۰. منصوری، محمد هادی، قریب دوست، آمنه، «اعتبارسنجی حدیث کساء حضرت به روایت فاطمه زهرا سلام الله علیها»، حدیث پژوهی، دوره ۱۴، ش ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱.
۸۱. موحد ابطحی، سید علی، حدیث کساء و آثار شگفت، چاپ پنجم، قم، جبل المتین، ۱۴۳۲.
۸۲. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم، هجرت، ۱۳۷۸.
۸۳. نسائی، احمد، السنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۸۴. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
۸۵. الهلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، الهادی، ۱۴۰۵.
۸۶. همدانی، آقا رضا، مصباح الفقیه، قم، مؤسسه الجعفریه، ۱۴۱۶.
۸۷. الهیتمی السعدی الأنصاری، أحمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال و الزندقه، مؤسسه الرساله لبنان، ۱۴۱۷.
۸۸. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸.
۸۹. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.

